

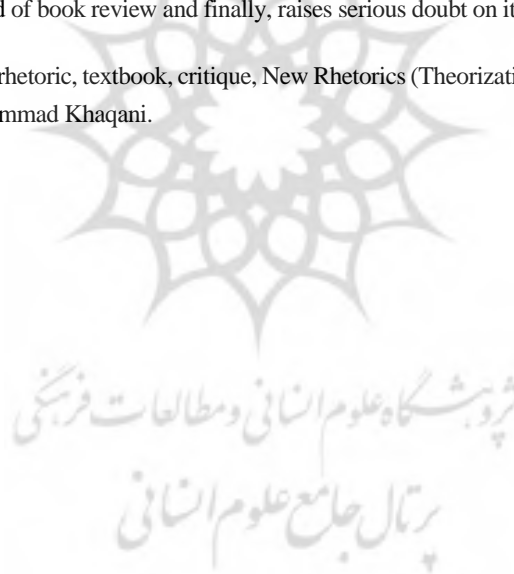
Review of the Book: *New Rhetorics* *Theorization of Langue & Parole Rhetorics*

Seyyed Mohammad Reza Ibnorrasool *

Abstract

The emergence of new literary genres on the one hand, and linguistic attitudes toward literature on the other, made the need for a review of traditional rhetorical teachings more tangible and eventually, it led to a serious critique of the structure and content of old rhetoric and its revision or a new approach to it and the emergence of new rhetoric. Among the dozens of works written in Arabic on this subject is the book "New Rhetorics (Theorization of Langue & Parole Rhetorics)" by Mohammad Khaqani. The following article, at the suggestion of the Arabic Humanities and Cultural Studies, examines the form and content of this book with the traditional method of book review and finally, raises serious doubt on it as a textbook.

Keywords: New rhetoric, textbook, critique, New Rhetorics (Theorization of Langue & Parole Rhetorics), Mohammad Khaqani.



* Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Ibnorrasool@Yahoo.com.

Date received: 2020-04-18, Date of acceptance: 2020-12-9

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تنظيرُ لبلاغة البيان والتبيين

سید محمدرضا ابن الرسول*

چکیده

پیدایش گونه‌های جدید ادبی از یکسو و نگرش‌های زبان‌شناختی به ادبیات از سوی دیگر ضرورت بازنگری در آموزه‌های بلاغت سنتی را محسوس‌تر کرد و در نهایت به نقد جدی ساختار و محتوای بلاغت قدیم و بازنگاری یا نونگاری آن‌ها و پدید آمدن بلاغت جدید انجامید. از جمله ده‌ها اثری که به زبان عربی در این باره نگاشته شده کتاب *البلاغة الجديدة (تنظيرُ لبلاغة البيان والتبيين)* تألیف محمد خاقانی است. مقاله پیش رو به پیشنهاد گروه زبان و ادبیات عربی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با روش سنتی نقد کتاب به بررسی شکلی و محتوایی این کتاب پرداخته، و در نهایت در پذیرش آن به‌منزله کتابی درسی تردید جدی وارد کرده است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت جدید، کتاب درسی، نقد، *البلاغة الجديدة (تنظيرُ لبلاغة البيان والتبيين)*، محمد خاقانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، Ibnorrasool@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۱. مقدمه

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها با سرواژه «سمت» از جمله مؤسسات پر کار در تأمین کتب درسی و کمک‌درسی دانشگاهی است. به تبع آن نیز ضرورت می‌یابد که نهادی بازخورد نشر و تدریس و بهره‌گیری از این منابع آموزشی را رصد کند و به آسیب‌شناسی و نقد و ارزیابی آن‌ها پردازد که در حال حاضر یکی از این نهادها شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است و حرکتی بس مبارک را در این باره پی گرفته است.

از جمله کتاب‌هایی که گروه زبان و ادبیات عربی این شورا نقد آن را پیشنهاد کرده کتاب *البلاغه الجدیدة (تنظیر لبلاغه البیان والتبیین)* تألیف محمد خاقانی است. نگارش این کتاب بنا به نوشته مؤلف در پایان مقدمه، در سال ۱۳۹۶ ش (= ۱۴۳۹ق) به انجام رسیده و در پاییز همان سال پس از ویراستاری مریم ربانی ازسوی انتشارات سمت با شماره فرّوست ۵۱ در حوزه زبان و ادبیات عربی، در ۱۹۷ صفحه (+ ده صفحه مقدماتی) با شابک «۵-۵۰۶-۰۲-۶۰۰-۹۷۸» در قطع وزیری با جلد شومیز در شمارگان ۵۰۰ جلد و با بهای ۱۰۰,۰۰۰ ریال منتشر شده است.

کتاب از نظر ساختاری پس از فهرست مطالب، با یک چکیده و مقدمه (در هفت بحث شامل بیان موضوع، پیشینه، ضرورت، روش، نشانه‌شناسی عنوان، مباحث کتاب و اینکه این کتاب خود، درآمدی بر یک کلان‌پروژه دیگری است)، و هشت فصل و یک خاتمه (شامل مروری بر مهم‌ترین مباحث کتاب و دستاوردهای نو و نتایج)، و کتاب‌نامه سامان یافته است.

در فصل نخست مباحثی مقدماتی در خصوص چیستی زبان، ادبیات و بلاغت و ارتباط این مقوله‌ها، پیدایش و تاریخ تحول بلاغت عربی و ارتباط آن با دستور زبان آمده است. در فصل دوم با عنوان «بلاغت سنتی و مخالفان امروزی آن» به ارتباط بلاغت با مباحث زبان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، نحو، سبک‌شناسی، گفتمان‌شناسی، نشانه‌شناسی، معنی‌شناسی، و نقد ادبی پرداخته شده است. فصل سوم مروری است نقادانه بر بلاغت قدیم و ساختار و مطالب آن. در فصل چهارم با نام «شاخصه‌های بلاغت جدید» بیشتر به اثرپذیری آن از نهضت زبان‌شناسی معاصر و مطالبی در خصوص هنجارگریزی، سبک‌شناسی، متن به‌مثابه واحد بررسی نحو و بلاغت، و بینامتنیت اختصاص یافته است. مؤلف در فصل پنجم

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تنظير لبلاغة البيان والتبيين ٥

کوشش نوگرایان در بلاغت عربی را گزارش کرده است. در فصل ششم به بازسامان رابطة نحو و بلاغت؛ اظهار نظر شخصی در خصوص تجدید نحو؛ و ضرورت گسست مباحثی چون اسناد خبری، خبر و انشاء، قصر، و فصل و وصل از حوزه بلاغت و پیوست آنها به حوزه نحو پرداخته و تقسیم آموزه‌های بلاغی را به سه شاخه معانی، بیان و بدیع مخدوش و مردود دانسته است.

دو فصل پایانی گزارشی است از آراء مؤلف در بلاغت جدید. در فصل هفتم خاستگاه‌های نظریه مؤلف با عنوان «البيان والتبيين» عرضه، و مبانی و مواضع مؤلف در خصوص شاخص‌های چالش برانگیز بلاغت جدید به تفصیل ارائه شده است. آخرین فصل هم به تبیین محورها و بخش‌های نظریه مؤلف و اصطلاحات خودساخته وی در این نظریه اختصاص یافته و در پایان به شیوه آموزش آن هم اشاره شده است.

نگاهی اجمالی به ساختار و محتوای کتاب، پرسش‌ها و ابهامات بسیاری به ذهن می‌آورد که یادکرد پاره‌ای از آنها خالی از لطف نیست و امید است به بازنگری و بازنگاری کتاب در چاپ‌های بعد بینجامد. نگارنده این سطور با مطالعه کامل کتاب، همه موارد قابل نقد و خدشه را یادداشت، و آنگاه پس از حذف مکررات، آنها را طبقه‌بندی و در دو بخش اصلی و ده زیربخش ارائه کرده است.

٢. ارزیابی ساختار و عناصر بیرونی

در این بخش به اشکالاتی پرداخته شده که مربوط به هویت کتاب، ضرورت نشر، پیشینه و نیز ساماندهی آن است:

٢-١. نام و شناسنامه کتاب

نام کتاب (شامل نام اصلی و فرعی) به نوعی آینه کتاب است و باید تا حد امکان نام‌کرر و جذاب باشد. به نظر می‌رسد نام این کتاب بداعت و اصالتی ندارد چه، نام اصلی کتاب (البلاغة الجديدة) دست‌کم نام چند کتاب دیگر هم هست که نویسندگان آنها در این نام‌گذاری بر مؤلف محترم پیش‌دستی کرده‌اند و او خود نیز بدان تصریح دارد (ص. ٧، ١١). انتظار می‌رفت مؤلف که ذوق شعری هم دارد و طبع خود را به هر دو زبان عربی

و فارسی آزموده، نامی جذاب‌تر برگزیند که هم گویای بدیع بودن محتوای کتاب باشد و هم نامی تکراری و مبتذل تلقی نشود.

نکته دوم درباره نام کتاب، ابهام آن است. نام فرعی کتاب (تنظیر لبلاغة البیان والتبیین) در نگاه نخست چنین القا می‌کند که مؤلف، کتاب مشهور جاحظ - یعنی البیان و التبیین - را که اتفاقاً از امهات کتب ادب (نقد ادبی و بلاغت) به‌شمار می‌رود، با رویکرد جدیدی بررسی کرده و توانسته است از آن نظریه‌ای بلاغی استخراج کند و ارائه دهد یا توانسته آراء بلاغی جاحظ را در قالب نظریه‌ای عرضه کند و این هر دو تلقی با مدعای مؤلف و نیز تعبیر اصطلاحی «البلاغة الجديدة» در تعارض است.

نام انگلیسی کتاب «New Rhetorics: Theorization of Langue & Parole Rhetorics» هم خالی از اشکال نیست. نخست اینکه، معادل بلاغت با تسامح «Rhetoric» است نه «Rhetorics»! دوم، باید حرف «A» پیش از «Theorization» بیاید که نشان دهد نوعی تئوری‌سازی و نظریه‌پردازی است. سوم، «Langue» به معنی زبان است و با «بیان» - و حتی «تبیین» هم - سازگاری ندارد. چهارم، «Parole» ظاهراً با هیچ کدام از معانی تبیین یا بیان قرابت ندارد.

در فپای کتاب در بخش موضوع، عنوان «بلاغت» مغفول مانده و در خلاصه پشت جلد کلمه «مشاریع» به غلط «مشاریح» درج شده است.

۲-۲. بایستگی نشر کتاب و نقد آن

این کتاب - چنان‌که در چکیده و مقدمه آمده (ص. ۲، ۱۳) - دفتر نخست از دو دفتر است و به ادعای مؤلف طرحی نو در بلاغت درانداخته و این دفتر تنها به مسائل نظری این طرح پرداخته است. به نظر می‌رسد نقد این دفتر تنها در صورتی نقدی جامع و کارآمد است که دفتر دوم هم به چاپ برسد و روشن شود این نظریه در عمل و کاربست (تطبیق) هم چه اندازه موفق بوده است. این اشکال به انتشار کتاب هم وارد است، به‌ویژه که سازمان سمت آن را به چاپ رسانده و علی‌القاعده آن را کتابی مناسب تدریس یا پژوهش در دست‌کم یکی از درس‌های دانشگاهی تلقی کرده است. سزاوار بود به دور از هرگونه شتابزدگی منتظر می‌ماند تا دفتر دوم هم آماده شود و سپس یک‌جا به چاپ آن مبادرت ورزد. درخصوص درسی بودن کتاب در بخش بعد (بخش ۲-۳) باز هم سخن خواهیم گفت.

٣-٢. درسی انگاری کتاب

در بند پایانی مقدمه ناشر با عنوان «سخن سمت» چنین آمده است: «کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به عنوان منبع درس «بلاغت جدید» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است». مؤلف کتاب هم خود هدف از نشر کتاب را پر کردن خلأ محسوس در تدریس بلاغت عربی در دانشگاه‌های ایران دانسته و افزوده است: «فقد ألفناه ليكون نصاً جامعياً للتدريس في مادة البلاغة الجديدة في مرحلة الماجستير و للتعقد في مرحلة الدكتوراه» (ص. ۶). صرف نظر از ناهمسانی دو گزاره فوق، گویا مؤلف محترم تلقی درستی از مخاطبان کتاب ندارد، چه در پایان مقدمه کتاب با خوانندگان عرب (القرءاء العرب) هم گفت‌وگویی دارد (ص. ۱۳).

نکته شایان توجه آن است که «بلاغت جدید» عنوان شناخته شده‌ای در مجامع ادبی است و شاخصه‌هایی دارد که آن را از بلاغت سنتی (/ کلاسیک / تقلیدی / قدیم) جدا می‌سازد و در فصل چهارم همین کتاب هم بدان پرداخته شده است. کتاب حاضر حداکثر در فصل‌های اول تا پنجم می‌تواند دورنمایی از تاریخ این تحول شگرف، و گذار از بلاغت کلاسیک به بلاغت نو را ارائه دهد که این هدف هم با کتب موجود دیگر که مؤلف، خود در پیشینه بحث (ص. ۷-۹) برخی از آن‌ها را نام برده و در همین مقاله هم در بخش «۵-۲» به شماری از آن‌ها اشاره شده است، برآورده می‌شود و حداکثر این کتاب را در جایگاه منابع فرعی می‌نشانند.

اما به‌ویژه فصل هفتم و هشتم کتاب - که اتفاقاً غرض از نگارش کتاب، همین دو فصل بوده - ربطی به مباحث شناخته شده بلاغت جدید ندارد و برای تدریس درس بلاغت جدید و نقد اصلاً مناسب نیست. مسئولیت این خطا در درجه اول متوجه مؤلف محترم است، چه با آنکه به‌خوبی می‌دانسته که فصل‌های اصلی و پایانی کتاب، هیچ یک از سرفصل‌های درس بلاغت و نقد را پوشش نمی‌دهد، آن را به عنوان کتاب درسی به سمت پیشنهاد کرده، و در درجه دوم متوجه انتشارات سمت است که به نظر می‌رسد اگر کتاب را در مسیر درست داوری تخصصی قرار می‌داد، آن را منتشر نمی‌کرد.

۲-۴. ساختار و فصل‌بندی

عنوان‌های فصل‌های کتاب چنین است: (۱) مباحث تمهیدیه؛ (۲) البلاغة القديمة وخصومها الجديدة؛ (۳) البلاغة القديمة، مرور و نقد؛ (۴) معالم البلاغة الجديدة؛ (۵) الحركات التجديدية في البلاغة العربية؛ (۶) إعادة تنظيم العلاقات بين النحو والبلاغة؛ (۷) منطلقات المؤلف في تجديد البلاغة؛ (۸) محاور بلاغة البيان والتبيين (المقامات، الأبواب والوحدات).

با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که در ترتیب و تسلسل منطقی بخش‌ها، فصل سوم علی‌القاعده بر فصل دوم مقدم است. نیز ترجیحاً فصل پنجم را که در حکم گزارش تاریخی تحولات نوگرایی در بلاغت است، باید پیش از فصل چهارم ارائه کرد. از نمونه‌های خلط مباحث بخش‌ها و نیز رجحان ادغام برخی از فصل‌ها یا دست‌کم مطالب آن‌ها در یکدیگر و بی‌ربط‌نمایی برخی از زیرفصل‌های هر فصل با دیگر مطالب همان فصل چشم‌پوشی و به همین بسنده می‌کنیم که مؤلف اگر بار دیگر به ساختار کتاب نگاهی منطقی بیفکند، خود چینش آن‌ها را تغییر خواهد داد.

۲-۵. پیشینه بحث

در بخش پیشینه (خلفیه) اشاره‌ای هر چند گذرا به خاستگاه و تاریخ تحول (/ تطور) بلاغت ضروری می‌نماید. در این راستا دست‌کم باید رویکرد سکاکی به بلاغت — که در قیاس با رویکرد عبدالقاهر جرجانی، رویکردی نو تلقی می‌شده و طی چندین قرن توانسته آموزش بلاغت را در جهان اسلام تحت سیطره خود در آورد و شیوه جرجانی را به محاق برد — تبیین می‌شد.

نیز باید هر اثری که در حیطه بلاغت به وصف جدید و بدیع متصف شده، بررسی و نوآوری آن از لحاظ شکل و محتوا نمایانده شود و تفاوت بداعت ادعایی در آن با بداعت ادعاشده در این کتاب به‌درستی و وضوح بیان شود. برای نمونه چند اثر — آن هم فقط به زبان عربی — که در پیشینه از قلم افتاده، به ترتیب تاریخی (از جدید به قدیم) ذکر می‌شود:

— العمری، محمد (۲۰۱۲). *البلاغة الجديدة بين التخیيل والتداول*. المغرب: أفريقيا الشرق.

— العمری، محمد (۲۰۱۰). *البلاغة العربية أصولها وامتداداتها*. المغرب: أفريقيا الشرق.

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تنظير لبلاغة البيان والتبيين ٩

- الدهري، أمينة (٢٠١٠). الحجاج وبناء الخطاب في ضوء البلاغة الجديدة. المغرب: الدار البيضاء.

- الطلبة، محمدا سالم محمدا أمين (٢٠٠٨). الحجاج في البلاغة المعاصرة. بيروت: دارالكتاب الجديد المتحدة.

- عبد المجيد، جميل (١٩٩٩). بلاغة النص. القاهرة: دار غريب.

- ناصف، مصطفى (١٩٩٢). اللغة والبلاغة والميلاد الجديد. الكويت: دار سعاد الصباح.

- خفاجي، محمد عبد المنعم، و شرف، عبدالعزيز (١٩٩٢). البلاغة العربية بين التقليد والتجديد. بيروت: دارالجيل.

افزون بر این، در فصل پنجم کتاب که به نوعی تفصیل مطالب پیشینه، و گزارش ابداعات و نوآوری‌های بلاغت‌پژوهان معاصر عرب در آن گنجانیده شده است، از برخی از ناموران این حوزه هیچ‌ذکری به میان نیامده است؛ برای نمونه باید از محمد العمری یاد کرد که علاوه بر تألیف بیش از هفت کتاب معتبر و مرجع در این حوزه، چند پژوهش (در قالب پایان‌نامه) هم در تبیین آراء و نظریه‌های وی به انجام رسیده است (نک: بوعافی، ٢٠١٥، ص. ١٦٩، ١٧٧؛ صونیة و لیلئ، ٢٠١٧، صص. ٤٦ - ٤٩).

٣. ارزیابی روش و عناصر درونی

در این بخش به روش پژوهش و انواع اشکالات وارد بر متن کتاب پرداخته شده است:

٣-١. عدم رعایت امانت‌داری علمی

در اینجا صرفاً به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

- ص. ٢٥، س. ٧ - ٩: کل پاراگراف نقل قول مستقیم است، ولی در علامت نقل قول قرار نگرفته است، هرچند ارجاع دارد. پاراگراف دوم صفحه ٥٥ نیز چنین است.
- ص. ٥٦، س. ٨ - ١٠: این سه سطر از مؤلف نیست و جمله «یضع الرمز... الجزئی» هم نقل قول مستقیم است از کتاب علم الدلالة العربی (الدایئ، ١٩٨٥، ص. ٣٢) و هیچ ارجاعی ندارد.

- ص. ۶۷، س. ۲-۶: یک پاراگراف از کتاب *النص والأسلوبية* (ابن ذریل، ۲۰۰۰، ص. ۵۳) نقل قول مستقیم بدون ارجاع است. این موضوع در صفحه ۸۰، سطر ۴-۸ هم عیناً تکرار شده است؛ یعنی یک پاراگراف کامل از کتاب یادشده (همان) نقل قول مستقیم بدون ارجاع است.

- ص. ۶۷، س. ۷-۱۲، یک پاراگراف کامل از کتاب *النص والأسلوبية* نقل قول مستقیم است، ولی در میان علامت نقل قول قرار نگرفته است، هرچند ارجاع دارد. این موضوع در صفحه ۸۰، سطر ۹ تا ۱۳، هم تکرار شده و شماره صفحه ارجاع هم نادرست است. - از آغاز بحث «النص عند الغربیین» صفحه ۹۲ تا اواخر صفحه ۹۴ (سه صفحه با بیش از ده پاراگراف) نقل قول مستقیم از آغاز فصل اول کتاب *النص والأسلوبية* (همان، صص. ۱۵-۱۷) است که تنها پاراگراف آخر - آن هم به صورت نقل قول غیرمستقیم - ارجاع دارد.

۲-۳. اشکالات محتوایی

- ص. ۱، س. ۱۰: مؤلف محترم اینجا و چندجای دیگر تصریح می کند که در غرب، مرگ بلاغت سنتی اعلام شده است و در صفحه ۵، سطر اول هم مستند خود را ذکر می کند، ولی هیچ جا اشاره نمی کند که میان بلاغت سنتی مسلمانان و بلاغت کلاسیک غرب چقدر فاصله است. این خلط را نویسندگان معاصر عرب هم مرتکب شده اند. مؤلف می داند که بسیاری از مباحث سنتی معانی و بیان و حتی بدیع، امروزه هنوز در زبان شناسی محل بحث و پژوهش است.

- ص. ۳، س. ۱۱ و ۱۲: استشهاد به آیات نخست سوره الرحمن برای اثبات قدسیت کلمه، ناتمام است؛ چه، اصلاً واژه «کلمه» در آن آیات دیده نمی شود و از سویی دلالت «بیان» هم بر معنی کلمه با تکلف بسیار همراه است.

- ص. ۵: استشهاد به آیه شریفه وجهی ندارد.

- ص. ۶: زیننده نیست که مؤلف محترم کتاب خود را در کنار کتاب مشهور *جوهر*

البلاغه به عنوان دو نمونه از کتاب های درسی بلاغت سنتی مطرح کند. وانگهی در

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تنظير لبلاغة البيان والتبيين ۱۱

دانشگاه‌های کشور کتاب‌های علوم البلاغة غلابینی و البلاغة الواضحة و مختصر و مطول هم تدریس می‌شود.

- ص. ۷: در خلفیة البحث آثار به ترتیب تاریخی مرتب نشده است (۱۹۹۴، ۲۰۱۰، ۱۹۶۴، ۲۰۰۰، ۱۹۹۲، ۱۰۸۹، ۱۹۹۱).

- ص. ۱۶، س. ۳: «إن اعتبار اللغة أو الكلام شجرة لها جذور وفروع في كلامه عليه السلام [أى: نحن أمراء الكلام، و...] نابع من صميم الوحي الإلهي في كلامه عز وجلّ: ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة...»؛ مشاهده می‌شود که مؤلف محترم برای اثبات تحلیل‌پذیری زبان بر اساس یک سامانه درختی (نظام شجری) مجبور شده است وازگان «اللغة» و «الكلام» و «الكلمة» را یکی تلقی کند که مغلطه‌اش آشکار است. در بند بعدی در همین صفحه به‌طور ضمنی برای کامل جلوه دادن نظریه‌ای که هنوز صحت آن توسط مجامع علمی و دانشگاهی پذیرفته و اثبات نشده و مؤلف بی‌اعتنا به داوری‌های علمی به چاپ گزارش آن مبادرت ورزیده، به خودارجاعی متوسل شده است.

- ص. ۱۷، بند. ۶: نظر ویتگنشتاین در یک ترتیب منطقی باید پیش از نظر دیگران ذکر شود، چه وی در مقام تعریف زبان (اللغة) بحثی مبنایی مطرح می‌کند که آیا اصلاً تعریف زبان امکان‌پذیر است یا خیر؟ نیز در همین بند از تعبیر «الهوية غير المجدية» استفاده شده که معادل ساده‌تر و روشن‌تر آن همان «دور باطل» است.

- ص. ۱۸، بند اول و دوم: به‌نظر می‌رسد بین مطالعه زبان یا «لغة اللغة» یا «الكلام على الكلام» از یک سو با نقد متن یا «الخطاب على الخطاب» خلط شده یا تفاوت آن دو به درستی روشن نشده است. «لغة اللغة» یا به تعبیر ابوحیان «الكلام على الكلام» با بحثی که رولان بارت مطرح می‌کند که: «موضوع نقد - خلاف موضوع ادب که جهان است - گزاره‌هایی است که درباره جهان ارائه شده»، تفاوت دارد. بحث «لغة اللغة» ماهیت زبان‌شناختی دارد و بحث «نقد النص» در حوزه ادب - و نه زبان - قرار می‌گیرد.

- ص. ۲۲، س. ۱۳: ادعای اجماع شده که ادب منحصر در «لغة راقية / متميزة» است، آن هم فقط به استناد برخی نقل‌قول‌ها از دانشمندان روس. ضمناً مؤلف، نظر خود را هم بیان نکرده است.

- ص. ۲۴، س. ۱۷: «إنَّ علمَ البلاغة هو نقد البلاغة ووصفها وتحليلها»؛ اولاً باید معلوم شود مراد از «البلاغة» دوم چیست؟ بلاغت لغوی یا اصطلاحی است؟ شاید «النص» مناسب‌تر باشد. ثانیاً در یک ترتیب منطقی، وصف و تحلیل پیش از نقد قرار می‌گیرد.
- ص. ۲۴، س. ۱۷: «خُلِقَ فنُّ الشعر قبل علم العروض و فنُّ النثر قبل علم البيان»؛ این گزاره چنین به ذهن القا می‌کند که گویا علم بیان تنها متکفل نثر است و به شعر کاری ندارد.
- ص. ۲۴، س. ۲۰ و آخر: در این قسمت هم در تعریف اسلوب علمی و هم در تعریف اسلوب فنی از واژه «وضوح» استفاده شده است که باید مراد از این اصطلاح روشن شود، به‌ویژه که در هنر، این «غموض» است که جای «وضوح» را می‌گیرد و یک اثر هنری را مانا و ارزشمند می‌کند.
- ص. ۲۶، س. ۲۴: مؤلف ورود داده‌های یک دانش در شکل‌گیری دانش دیگر را «تداخل» نامیده است. صرف‌نظر از اینکه آیا جعل اصطلاح کرده یا نه، به نظر می‌رسد مواردی که آورده نوعی «استخدام» و «توظیف» است. استفاده ابزاری از مباحث آواشناسی در صرف یا نحو، یا از مباحث واژه‌شناسی و صرف در نحو، یا از مباحث نحوی در علم معانی لزوماً به معنی تداخل نیست.
- ص. ۳۴: در عبارت «أدبیه الأدب فی جمال اللفظ دون المعنی» ظاهراً مراد از لفظ همان فرم و صورت است.
- ص. ۳۶، پاراگراف اول: با آنکه مؤلف محترم در اینجا به درستی، اختلاف حیثیت مباحث مشترک علم نحو و معانی را بیان کرده، ولی در فصل ششم (صص. ۱۲۳ - ۱۲۶)، و نیز بخش خاتمة‌الکتاب و نتایج‌البحث (ص. ۱۸۶، س. ۸ - ۱۱)، باز از لزوم انتقال مباحث اسناد خبری، خبر و انشاء، قصر، و فصل و وصل از معانی به نحو سخن رانده است.
- ص. ۳۶، س. ۵: ذکر «الروسية» در عنوان چه ضرورتی دارد؟ وانگهی در ذیل این عنوان، ذکری از زبان روسی به میان نیامده است.
- ص. ۳۶، س. ۱۳: جمله اسمیه را مطابق وضع طبیعی زبان عربی ندانسته است، با آنکه در این زبان خیل عظیم جمله‌های با فعل ربطی عموماً به‌صورت جمله اسمیه بیان می‌شود.

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تنظير لبلاغة البيان والتبيين ١٣

- ص. ٣٦، س. ٢٠: ادعا شده است که تقدیم و تأخیر ارکان جمله در زبان انگلیسی امکان‌پذیر نیست. کافی است برای نمونه فقط به شیوه ساخت جمله‌های پرسشی در این زبان توجه شود.

- ص. ٥٥، س. ٢٠: از صیمری یاد شده که قائل به دلالت ذاتی الفاظ است. اولاً، مؤلف محترم باید معلوم می‌کرد که وی از پیشوایان معتزله در قرن سوم (در گذشته ٢٥٠ق) است، ثانیاً، برای گزاره خود مستند ارائه می‌کرد و ثالثاً، از میرداماد هم که مشهور به این نظر است، ذکری به میان می‌آورد.

- عنوان فصل چهارم (معالم البلاغة الجديدة) ابهام دارد و تا مطالب فصل دیده نشود، معلوم نمی‌شود منظور نظریه بیان و تبیین مؤلف است یا مبحث شناخته شده بلاغت جدید.

- ص. ١٢٥، س. ١١: «إنَّ عدم مراعاة قواعد الوصل والفصل يضرب بأصل المعنى، لا بجمالیاته وأدبیته»؛ به نظر می‌رسد مؤلف محترم به نمونه‌هایی که در متون به‌وفور یافت می‌شود و در آن‌ها از نظر نحوی هم وصل و هم فصل جایز است، ولی هر کدام غرض خاصی را افاده می‌کند، اعتنائی نداشته است!

٣-٣. اشکالات نگارشی (دستوری و تعبیری)

- ص. ٦: عطف فعل «سارا» بر فعل «يقعان».

- ص. ٧، «أساتذة و طلاباً»: اولاً أساتذة غیرمنصرف است. ثانیاً تعبیر بهتر «أساتذتها و طلابها» است.

- ص. ٨: در یک جا «الأساس»، و در جایی «الأساسیه» به‌عنوان صفت آمده است.

- ص. ٢٢، س. ٤: إذ أن = إذ إن.

- ص. ٢٧، س. ٢٣: اولاً، نقش «أغراض» چیست؟ ثانیاً، مشارالیه ذلک کدام است؟ ثالثاً، بلاغياً یا بلاغیة؟

- ص. ٣٢، س. ٩: العلاقة الأقوی از نظر عدم مطابقت چه توجیهی دارد؟ نیز «المرتبة

الأدنی» و «درجات أسمى» (ص. ١٣٣، س. ١٠ و ١١)، و «شمولية أوسع» (ص. ١٨٥، س. ١٠).

- ص. ۳۶، س. ۲۱: يمكن القول أن: يمكن القول إن.
- ص. ۳۸، س. ۱۰: «فأسلوب» درستش «فالأسلوب» است.
- ص. ۵۲، س. ۱۸: «النكتة» در عربی امروز به معنی نکتۀ مستعمل در فارسی نیست.
- ص. ۶۳، س. آخر: الهرمنيوطيقا الكلاسيكية الذي: التي.
- ص. ۶۴، س. ۱۵: يقترح على القارئ الواحد معان عدة: معانى عدة.
- ص. ۷۷، س. ۸: و كان أن؟
- ص. ۱۱۸، پانویشت ۱: «تبلور» مربوط به «علم» است و مثل «يُعتبر» باید مذكر باشد: يتبلور.

- ص. ۱۳۶، س. ۱۶: ذهب إليه علماء الأنتروبولوجيا ولسانيين: ولسانيون.
- ص. ۱۴۹، س. ۲۳: تعطي قيمة لكل كلام: تعطي كل كلام قيمة.
- ص. ۱۶۰، س. ۱۳: «حسنی» چون نعت «أسماء الله» است، باید با الف و لام بیاید.
- ص. ۱۷۷، س. ۱۷: اصطلاح «allegory» به معنی تمثیل را به زبان عربی به صورت «أليگوری» آورده است.
- هرچند الحدائى و الحدائوى هر دو رایج است، ولی الحدائوى با قواعد نسبت سازگار نیست و بهتر است از آن اجتناب شود. مؤلف محترم هر دو را به کار برده است (الحدائويين: ص. ۱، س. ۱۳ و ۱۴؛ الحدائى: ص. ۱۵۸، س. ۱۱ و ۱۳؛ الحدائىة: ص. ۵، س. ۲۲، ص. ۶۱، س. ۸، ص. ۶۲، س. ۲ و ۴، ص. ۶۵، س. ۵).

۳-۴. اشکالات ویرایشی، املائی و نیز صفحه آرایی

- ص. ۲۰، پانویشت: «بالفارسیة: آشنایی زدایی». این توضیح در کتابی عربی چه ضرورتی دارد؟!
- ص. ۶۰، س. آخر: حرف تعریف انگلیسی پس از کلمه قرار گرفته است.
- فاصله اضافی بین کلمات؛ ص. ۷: معرفياً ثراً؛ ص. ۲۳، س. ۲۲: السمعية و البصرية؛ ص. ۳۳، س. ۱۰: الفنى و يعتقد؛ ص. ۱۳۵، س. ۴: للإنسان أكثر.
- غلط‌های املائی؛ ص. ۸، س. ۲: الدارسة (به جای: الدراسة)؛ ص. ۲۰، س. ۱۵: الرومنطبة (به جای: الرومنطيقية)؛ ص. ۲۳، س. ۱۲: إى (به جای: أى)؛ ص. ۲۳، س. ۲۲:

مروری بر کتاب: البلاغة الجديدة، تطهير لبلاغة البيان والتبيين ١٥

عی (به جای: علی)؛ ص. ١٦٠، س. ١٣: بالأضافة (به جای: بالإضافة)؛ ص. ٦٢، س. ٢٣: سعياً (به جای سعياً)، و س. ٢٤: یأصیل (به جای تأصیل)؛ ص. ١١٧، س. ١٦: بعضهما (به جای: ببعضهما)؛ ص. ١٨٨، س. ١٥: العلمی و الأدبی (به جای: العلمی و الأدبی).

- تشدید زائد؛ ص. ١٤٩، س. ١١: سَمَّیت.

- ناهمسانی در ضبط کلمات، به ویژه کلمات دخیل؛ نمونه: ص. ١٧، س. ١١ و ص. ١٥٥، س. ٦: دو سوسیر و ص. ٣٣، س. ١٥: دی سوسیر؛ ص. ٣٣، س. ١٣: لوغومرکزیه و ص. ١٣٦، س. ٢٢: اللوگو، و ص. ١٣٧، س. ١٣: لوگو؛ ص. ٣٣، س. ١٩: فعالیة و ص. ٢٢، س. ٢٢: فعالیته؛ ص. ٦٢، س. ١٠: الإیدیولوجیات و ص. ٨٠، س. ٩: الأیدیولوجیات؛ ص. ٧٨، س. آخر: جاکوبسون و ص. ١٠٢، س. ١٦: یاکسون، و جاهای دیگر یاکوبسون؛ ص. ٨٠، س. ٤: الأدلال و س. ٧ و ١٣: الإدلال؛ ص. ٩٤، س. ١٢ و ١٥: کریستیفا و ص. ١٠١، س. ٥: کریستیفا.

- برای نام‌های غربی و اصطلاحات دخیل علی القاعده باید ضبط لاتینشان برای اولین بار کاربرد در متن، در پانوشت ذکر شود؛ ص. ١٨، س. ١٤ و ص. ١٠٣، س. ٢: میتا؛ ص. ٢٠، س. ١١: ایخنبوم، س. ١٨: شکلوفسکی؛ ص. ٢١، س. ٨: تنیانوف، و س. ٢٢: اوبویاز؛ ص. ٢٢، س. ٢١: بیریلیمان؛ و فرانس فرانییه، هیغل، دی سوسیر، جورج بوفون، شارل بالی، جاک دریدا، رولان بارت، الکونت بوفون، میشا ریفاتیر، کولومبیا، نوفالیس، هیلانغ، فور سیستر، غریماس، کورتاس، فان دایک، هریرت رید، جاک لاکان، ساموئل پارکر، والاس استیونز، راموس، وردزورث، کولریج، فیلیپ ویلرایت، نوووتنی، زنون، جون دیوی، کانط، الدوغماتیة، المونوغرافیا، و مطالعات فرسکی

- حرف اول تک‌واژه‌های انگلیسی باید با حروف بزرگ نگاشته شود؛ نمونه: ص. ١٧، پانوشت ٢.

- درج گیومه در میان دو گیومه نقل قول؛ نمونه: ص. ١٩، س. ١٥ و ١٨؛ ص. ٥٣، س. ١٥.

- مواردی که نبود ویرگول کژتابی می‌آورد؛ نمونه: ص. ٢٥، س. ٢: پس از «والجمال» در عبارت: «أما الأسلوب الفني فـ ... ويمتاز بالوحي والخيال والذوق والجمال قوامه دائماً وأبداً الخلق والإبداع».

- مواردی که وجود ویرگول کژتابی می‌آورد؛ نمونه: ص. ۳۱، س. ۱۵: والفن، السمعی.
- جای نادرست دو کمان؛ نمونه: ص. ۲۷، س. آخر: (التعین... که باید به صورت: التعین...) بیاید.

- نگارش هاء به جای تاء مربوطه؛ ص. ۲۷، س. ۵: صوتیه.
- باز کردن خط تیره برای عبارتهای معترضه و نبستن آن؛ برای نمونه: ص. ۲۸، س. ۲۲.

- بی‌توجهی به کتابت درست همزه وصل و قطع؛ ص. ۳۱، س. ۲۱: الکساندر =
الکساندر؛ ص. ۳۲، س. ۶: الاشیاء = الأشیاء؛ ص. ۳۸، ۴۴، ۴۵ و ۴۷، پانویشت: أنظر =
انظر؛ ص. ۱۴۴، س. ۹: ابراهیم = إبراهيم؛ ص. ۱۴۷، س. ۱۰: السنیة = السنیه؛ در بسیاری
از صفحات: اصفهانی = أصفهانی.

- عدم دقت در کتابت درست کلمات مهموز؛ نمونه: ص. ۵، س. ۴: بدأ = بدء؛ ص.
۱۱۳، س. ۴: للتجزیء؛ ص. ۱۳۵، س. ۴: شیئ (به جای: شیء).
- ذکر ضبط لاتین اعلام در دومین بار کاربرد به جای اولین بار کاربرد؛ نمونه: ص.
۳۳، س. ۲۰ / ص. ۹۵، س. ۱۰.

- ضرورت انتقال ضبطهای لاتین متن به پانویشت؛ نمونه: ص. ۲۹، س. ۱۰؛ ص. ۳۳،
س. ۲۰ و ۲۱؛ ص. ۳۴، س. ۱۵ و ۱۹؛ ص. ۳۸، س. ۱ و ۴ و ۵ و ۲۱؛ ص. ۴۳، س. ۴؛
ص. ۴۴، س. ۱۱۷ و ۱۹؛ ص. ۵۲، س. ۱۹؛ ص. ۵۴، س. ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴؛ ص.
۶۴، س. ۲ و ۶؛ و ...

- بی‌توجهی به ضرورت اتصال حرف واو به کلمه بعد؛ ص. ۳۵، س. ۲۰: و النحویة.
- نگارش کاف سرکش‌دار فارسی در پایان کلمات عربی؛ نمونه: ص. ۱۸۵، س. ۱۸:
ذلک (به جای: ذلک).

- پیوستگی دو کلمه گسسته؛ ص. ۶۱، س. ۱۵: المعنییاالحرفی.
- در صفحه نخست همه فصل‌ها خلاف قواعد صفحه‌آرایی، شماره صفحه درج شده
است.

٥-٣. اشکالات مربوط به ارجاعات و منابع

- ص. ٩: از ملحق ٢ سخن به میان آمده است، ولی هیچ ملحقى در کتاب مشاهده نمى شود.
- ص. ١٦، س. ١٣: در ارجاع درون متنى «خاقانى» آورده است. اولاً در صفحات ديگر و منابع همه جا «خاقانى اصفهانى» قيد شده است. ثانياً، منبعى از خاقانى به تاريخ نشر ١٩٩٣م موجود نيست.
- ص. ٤٦: پانوشت توضيحي فاقد ارجاع است! وانگهى اگر چنين پانوشتهائى براى اعلام ضرورت دارد، چرا براى بقيه اعلام متن نوشته نشده است؟
- ص. ٤٧: نام مؤلف و نيز نشانى پايگاه اينترنتى در پانوشت ارجاعى ذكر نشده است.
- ص. ٥١: منبع ذكر شده در پانوشت ارجاعى فاقد نويسنده يا پديدآور است.
- با آن همه ارجاع به آيات قرآنى، نام قرآن در ميان منابع كتاب ديده نمى شود.
- استناد به انجيل از طريق اينترنت براى يك محقق دانشگاهى پسنديده نيست (ص. ١٦٠، پانوشت ١).
- ارجاعات درون متنى يا در پانوشت بدون ذكر صفحه؛ براى نمونه: ص. ١٦، س. ١٣ / ص. ٣٨، پانوشت / ص. ٥٠، س. ٥ / ص. ٥١، س. ٢.
- با وجود امكان ارجاع درون متنى، پانوشتهائى ارجاعى وجهى ندارد؛ براى نمونه: ص. ٢٨، ٣٢، ٣٥، ٣٨، ٤٢، ٤٤، ٤٥، ٥٠، ٥١، ٥٣.
- با آنكه كتاب مشهور بحار الأنوار به اشكال مختلف در دسترس است، ارجاع يك روايت از آن به پايگاه اينترنتى «<http://www.mesbahyazdi.ir/node/4925>» چه توجيهى دارد؟ (ص. ١٥١، پانوشت ٢).
- ناهمسانى نام نويسندگان و تاريخ نشر در ارجاعات درون متنى در مقايسه با منابع؛ براى نمونه: ص. ٣٩، س. ٦: بيير جيرو، و در منابع: جيرو، بيير؛ ص. ٤٤، پانوشت: مهى محمود إبراهيم العتوم، و در منابع: العتوم، مهى؛ ص. ٤٧، س. ٥: بحيرى، و در منابع: البحيرى؛ ص. ٧٩، س. ١٥: ١٩٨٢، و در منابع: ١٩٨٩.
- منابع ذكر شده در پانوشتهائى ارجاعى در فهرست منابع پايانى نيامده است؛ براى نمونه: ص. ٤٥، ٥٠، ٥١.

- منابع ارجاعی در متن، در فهرست منابع پایانی نیامده است؛ برای نمونه: ص. ۱۷، س. ۱۶ / ص. ۴۷، س. آخر / ص. ۴۸، س. ۳.
- در ص. ۱۴۱، س. ۱۳، از اشعری، و در سطر ۱۹ از امام خمینی نقل قول بدون ارجاع آمده است. نیز در همین صفحه (سطر ۱۸) بیتی از اخطل بدون ارجاع نقل شده است.
- ناقص بودن اطلاعات کتاب‌شناختی در بخش «المصادر» اعم از نام کامل نویسنده، نام مصحح، محل نشر و ناشر و برای مقالات شماره مجله و شماره صفحات و...: ابن جنی، ابن سینا، ابن عقیل، ابن قتیبة، ابن منظور، الجاحظ، المطرزی، وهبة و المهندس، بغورة.
- ضبط نادرست نام نویسندگان؛ ص. ۱۵۱، پانویس ۱ و ص. ۱۹۳: متقی هندی = المتقی الهندی. نیز باید به ضبط نادرست نام نویسنده کتاب الشكل والخطاب (محمد الماکری) اشاره کرد که هم در ارجاعات درون‌متنی (برای نمونه ص. ۸۰، س. ۳) و هم در فهرست منابع (ص. ۱۹۳) به صورت «الماگری» آمده است!
- عدم تفکیک بین نام شهر و نام کوچک مؤلف در بخش «المصادر»؛ برای نمونه: فالح جلیل رشید.
- در ذیل «المجلات العربية» یک مقاله فارسی از خاقانی اصفهانی آمده است، و همان در «المجلات الفارسیة» هم تکرار شده است.
- در ص. ۱۴۴، س. ۱۳، یک خودارجاعی ناقص و نادرست (خاقانی، ۱۹۹۳) آمده است که اولاً چنان که گذشت، چنین تاریخی در کتاب‌نامه برای آثار مؤلف ثبت نشده است و ثانیاً شماره صفحه ندارد.
- در بخش «المؤتمرات العربية» دو مورد اول و دوم همایش فارسی ایرانی است، وانگهی هر دو در «المؤتمرات الفارسیة» هم تکرار شده است.
- مؤلف محترم در بخش منابع، شانزده اثر خود را ذکر کرده است (۳ کتاب عربی + ۱ مقاله عربی + ۳ مقاله عربی همایشی + ۴ کتاب فارسی + ۲ مقاله فارسی + ۲ مقاله همایشی فارسی + ۱ پایان‌نامه فارسی) و این تعداد در قیاس با ۱۲۷ منبع کتاب حدود یک هشتم است و به نظر می‌رسد مؤلف محترم سعی بر افزون‌نمایی غیرواقعی خودارجاعی داشته است!

٤. نتیجه گیری و پیشنهاد

کتاب البلاغة الجديدة (تنظير لبلاغة البيان والتبيين) تأليف محمد خاقاني به عنوان کتابی تحقیقی - و نه درسی - اثری است که می توانست بازتابی از اندیشه های نوآرانه دانشوران ایرانی در حوزه ادبیات به طور کلی، و در حوزه بلاغت و نقد به طور خاص تلقی شود و مورد توجه مجامع علمی ایرانی عربی قرار گیرد، ولی وضعیت کنونی کتاب با وجود انواع اشکالات شکلی و محتوایی گویای شتابزدگی مؤلف گرامی و ناشر محترم است. توصیه نگارنده این سطور، بازچاپ منقح کتاب همراه با دفتر دوم آن توسط ناشر معتبری است که متکفل چاپ کتب درسی نباشد. والله من وراء القصد.

منابع

- ابن ذریل، ع. (٢٠٠٠). النص والأسلوبية بين النظرية والتطبيق. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- بوعافية، م. ع. (٢٠١٥). البلاغة العربية في ضوء البلاغة الجديدة من خلال مشروع محمد العمري. مذكرة الماجستير. جامعة سطيف.
- خاقانی اصفهانی، م. (١٣٩٦). البلاغة الجديدة (تنظير لبلاغة البيان والتبيين). تهران: سمت.
- خفاجی، م. ع. م.، و شرف، ع. ع. (١٩٩٢). البلاغة العربية بين التقليد والتجديد. بيروت: دارالجيل.
- الداية، ف. (١٩٨٥). علم الدلالة العربي، النظرية والتطبيق. دمشق: دارالفكر.
- الدهري، ا. (٢٠١٠). الحجاج وبناء الخطاب في ضوء البلاغة الجديدة. المغرب: الدار البيضاء.
- صونية، ا. ا. و ليلة، ع. (٢٠١٧). البلاغة الجديدة وتحليل الخطاب، دراسة نقدية للإسهامات محمد العمري. مذكرة الماجستير. جامعة عبدالرحمان ميرة.
- الطلبة، م. س. م. (٢٠٠٨). الحجاج في البلاغة المعاصرة. بيروت: دارالكتاب الجديد المتحدة.
- عبدالمجيد، ج. (١٩٩٩). بلاغة النص. القاهرة: دار غريب.
- العمري، م. (٢٠١٢). البلاغة الجديدة بين التخيل والتداول. المغرب: أفريقيا الشرق.
- العمري، م. (٢٠١٠). البلاغة العربية أصولها وامتداداتها. المغرب: أفريقيا الشرق.
- ناصر، م. (١٩٩٢). اللغة و البلاغة والميلاد الجديد. الكويت: دار سعاد الصباح.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی